

چراغ چهاردهم = سلاخ‌های مخفی ما و خط‌قرمزهای نامرئی آنها

به این جملات دقت کنید:

«ارزش‌های انقلابی باید فصل مشترک تمامی مذاهب، گروه‌های سیاسی و گرایش‌های اجتماعی در کشور ما باشد. اصول اسلامی، و لزوم مغایرت نداشتن کلیه سیاست‌ها با ارزش‌های دینی، در کشور ما قابل اغماض نیست. چراکه دستاورد بزرگ انقلاب ماست. ارزش‌های اسلامی باید در مدارس نیز محترم شمرده شود، زیرا مدرسه مکانی است که شهروندان آینده در آن تربیت می‌شوند و سرنوشت نسل آینده در آن رقم می‌خورد. لازم است یک نهاد نظارتی برای رعایت اصول اسلامی، زیر نظر رئیس‌جمهور به وجود آید تا در مواردی که از این اصول تخطی می‌شود، برخوردهای لازم صورت گیرد.»

به نظر شما، جملات بالا از کیست؟

من به شما عرض می‌کنم: در واقع از هیچ‌کس! این جملات در اصل، سخنان «ژاک شیراک» - رئیس‌جمهور اسبق فرانسه - است که من با تغییر دادن فقط چند کلمه، آنرا خدمت شما عرضه کردم. اصل سخنان «ژاک شیراک» که در دسامبر ۲۰۰۳ میلادی طی یک نطق تلویزیونی، و در حمایت از اخراج دانش‌آموزان دختر فرانسوی از مدارس - صرفاً به خاطر اصرارشان بر حفظ حجاب اسلامی - بیان شده، به این شرح است:

«فرانسه و ارزش‌های آن باید فصل مشترک تمامی ادیان، گروه‌ها و گرایش‌های اجتماعی در این کشور باشد. اصول لائیسیته (یعنی، لزوم جدایی دین از سیاست و از رفتارهای اجتماعی) در فرانسه قابل اغماض نیست. چراکه دستاورد بزرگ فرانسه است. لائیسیته باید در مدارس نیز محترم شمرده شود، زیرا مدرسه مکانی است که شهروندان آینده در آن تربیت می‌شوند و سرنوشت نسل آینده در آن رقم می‌خورد. لازم است یک نهاد نظارتی برای رعایت اصول لائیک از طرف نخست‌وزیر به وجود آید تا در مواردی که از این اصول تخطی می‌شود، برخوردهای لازم صورت گیرد.»

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، من تنها کاری که کردم این بود که به جای فرانسه و لیبرالیسم و لائیسیته، ایران و اسلام و ارزش‌های انقلابی را آوردم تا معلوم شود که نظام‌های لیبرال - مثل هر نظام دیگری - چه خطوط قرمز پررنگی را برای رفتارهای اجتماعی و سیاسی

شهروندان خود ترسیم می‌کنند؛ آن‌هم در کشوری مثل فرانسه که از جهت احترام به آزادی‌های فردی، خودش را از همه کشورهای لیبرال، حتی آمریکا، پیشروتر می‌داند.

این مثال به خوبی نشان می‌دهد که **جوامع لیبرال، درست مثل ایدئولوژیک‌ترین جوامع - و شاید حتی متعصبانه‌تر از آنها - خط قرمزهایی دارند که به هیچ وجه از آن عدول نمی‌کنند.** تا

جایی که فرانسه برای مقابله با حجاب اسلامی، دختران دبیرستانی را از حق تحصیل محروم می‌کند و از این کار هیچ ابایی هم، ندارد. [از سال ۲۰۰۳ تاکنون، قانونی در فرانسه اجرا می‌شود که به موجب آن، استفاده از حجاب اسلامی در مدارس ممنوع است.]

همان‌طور که قبلاً گفتیم، **در جوامع لیبرال، برخلاف شعارهای دهن‌پُرکنشان - که می‌گویند**

ما برای آزادی عقائد هیچ خط قرمزی نداریم - پایبندی به اصول لیبرالیسم، یک اصل اساسی و

خط قرمزی است که دقیقاً کارکرد یک ایدئولوژی تمام‌عیار را دارد. یعنی برای شئون مختلف

زندگی، باید‌ها و نبایدهایی تعیین می‌کند، بسیار جدی و غیرقابل اغماض. مقابله آنها با حجاب

اسلامی هم، در واقع مقابله با سلیقه‌ای خاص در اتخاذ نوعی لباس و پوشش نیست. آنها انتخاب

لباس را - پوشیده باشد یا برهنه، برایشان فرقی نمی‌کند - جزو حقوق فردی انسان‌ها می‌دانند

که همه باید به آن احترام بگذارند. اما **حجاب را مصداق دخالت دین در رفتارهای اجتماعی**

می‌دانند و به همین دلیل، آن را ناقض لیبرالیسم و لائیسیته شمرده و معتقدند باید با آن برخورد

کرد. هر جا هم که فرضاً با حجاب اسلامی کنار آمده باشند، با این توجیه بوده که این یک سلیقه

شخصی است نه رفتار اجتماعی مبتنی بر دین.

من اجازه می‌خواهم تا در این زمینه یک **خاطره‌ای را نیز به نقل از حضرت حجت‌الاسلام،**

جناب آقای دکتر آزه‌ای - رئیس اسبق سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد) و معاون و

مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور در دولت‌های سازندگی و اصلاحات [که در حال حاضر نیز نماینده

رهبری در امور دانشجویان خارج از کشور هستند] - برای شما تعریف کنم. ایشان شخصاً برای

من می‌گفتند: در همان دورانی که دولت فرانسه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی، سختگیری

در مورد حجاب را به اوج خود رسانده بودند، کار به جایی رسید که این دولت‌ها حتی نسبت به

حجاب میهمانداران هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در پروازهای خارجی نیز اشکال‌تراشی

می‌کردند. به همین دلیل، این خطر وجود داشت که برای هواپیمایی جمهوری اسلامی صرفاً

به خاطر حجاب داشتن میهماندارانش، مضیقه‌های دشواری به وجود آید. از این جهت، مسئولین

هواپیمایی جمهوری اسلامی از من مشورت خواستند. من به عنوان یک راه حل احتمالی، به آنها پیشنهاد دادم تا در مذاکراتشان با اروپایی‌ها، چنین وانمود کنند که لباس میهمانداران ایرانی حجاب (Hijab) نیست بلکه لباس فرم (Uniform) هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران است. بسیار جالب بود که این راه حل نتیجه داد. یعنی برای آنها نوع پوشش اهمیتی نداشت. آنچه که مهم بود، عنوان «حجاب» («Hijab») بود. زیرا حجاب را مظهر حضور دین در رفتارهای اجتماعی می‌دانستند و به خاطر پایبندی به اصول لیبرالیسم و سکولاریسم، خود را موظف می‌دانستند که با آن مقابله کنند.

این دقیقا همان ایدئولوژی پنهان در جوامع لیبرال است که ما مکرراً درباره آن سخن گفته‌ایم و ثابت کرده‌ایم که منطقاً، هیچ نظامی نمی‌تواند بدون پیش فرض گرفتن اصولی از جنس جهان‌بینی و ایدئولوژی، برای مشروعیت داشتن خود استدلالی ارائه کند؛ و من در حیرتم از این که دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، با چه مهارت شگفت‌انگیزی، جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم در نظام‌های لیبرال را «پنهان» می‌کنند. تا جایی که در میان ما نیز برخی از مدعیان روشنفکری و اصلاح طلبی باور کرده‌اند که نظام‌های لیبرال جداً خالی از هرگونه جهان‌بینی و ایدئولوژی هستند و شگفتانه اعتقاد دارند که نسخه شفابخش جامعه ما نیز ایدئولوژی‌زدایی از نظام موجود است. هرچند صمیمانه باید اعتراف کنم که این بنده حقیر، گاه در حیرت فرومی‌مانم که: برخی از این افراد درس خوانده، آیا واقعا نمی‌فهمند که ایدئولوژی‌زدایی آرزویست خام و محال، و لیبرالیسم هم، دقیقا کارکرد یک ایدئولوژی تمام‌عیار را دارد؟ یا خود را به نفهمی می‌زنند؟ به عبارتی دیگر، نمی‌فهمم که برخی از این افراد، واقعا - و البته به دلیل خام‌اندیشی - به دنبال ایدئولوژی‌زدایی هستند یا آن‌که آگاهانه به دنبال تغییر جهان‌بینی و ایدئولوژی ما هستند نه ایدئولوژی‌زدایی.

در هر صورت، برخورد غربی‌ها با حجاب، دقیقا به خاطر اهمیتی است که ایدئولوژی لیبرال برای آنها دارد. برخورد آنها با دین نیز به طور کلی از همین نگرش نشأت می‌گیرد. تا وقتی که دین برای افراد، صرفاً در جایگاه یک احساس درونی و یک باور شخصی قرار گرفته باشد، مشکلی با دین ندارند. حتی می‌توان گفت که از نظر بسیاری از غربی‌ها، دین، مشروط بر آن‌که در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکند، پدیده مفیدیست که می‌تواند باعث آرامش روانی مردم و در نتیجه، بهبود شرایط عمومی جامعه شود. اگر دینداران - بدون اعتنا به این‌که دینشان

واقعا از آنها چه می‌خواهد - **پذیرند که نباید دین را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی دخالت دهند، آنگاه می‌توانند به راحتی در یک جامعه لیبرال زندگی کنند.** در یک جامعه لیبرال، شما به عنوان یک دیندار، اجازه دارید تا در مساجد یا کلیساها یا آتشکده‌ها یا حتی بتکده‌ها - هیچ فرقی برای آنها نمی‌کند! - هرچقدر که دلتان می‌خواهد، دعا کنید و نماز بخوانید. در این صورت، دینتان هم، مثل هر مرام و عقیده شخصی دیگری مورد احترام خواهد بود و کسی هم حق ندارد مزاحم مناسک عبادی شما شود. **اما اگر زبانم لال (!) دین شما بخواهد کارکرد اجتماعی پیدا کند، یا اگر خدای ناکرده (!) دین شما بخواهد منشاء قدرت سیاسی شود، آن وقت دیگر شما مرتجع بنیادگرایی (Fundamental) هستید که باید هر طور شده کلکتان را کند!**

من در مقاله بعد، شواهد جالب تری از پایبندی نظام‌های غربی به ایدئولوژی لیبرال را ارائه خواهم کرد.